



# دختر هلندی



رابرت ماتزن

# دختر هلندی

ادری هیپورن و جنگ جهانی دوم

ترجمه زینب کاظم خواه



بنگاه ترجمه و نشر  
کتاب پارسه

سرشناسه: ماتزن، رابرت، ۱۹۵۷-م / Matzen, Robert, 1957  
عنوان و نام پدیدآور: دختر هلندی (ادری هپبورن و جنگ جهانی دوم) / رابرت ماتزن / ترجمه  
زینب کاظم‌خواه  
مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۴۰۱  
مشخصات ظاهری: ۴۵۶ ص  
شابک: ۱-۵۷۷-۳۵۳-۶۰۰-۹۷۸  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی: Dutch girl: Audrey Hepburn and World War II, 2019.  
موضوع: هپبرن، اودری، ۱۹۲۹-۱۹۹۳م / بازیگران سینما -- هلند -- سرگذشتنامه /  
بازیگران سینما -- ایالات متحده -- سرگذشتنامه / جنگ جهانی دوم،  
۱۹۳۹-۱۹۴۵ -- هلند  
شناسه افزوده: کاظم‌خواه، زینب، ۱۳۵۷- مترجم  
رده‌بندی کنگره: PN۲۲۸۷  
رده‌بندی دیویی: ۷۹۱/۴۳۰۲۸۰۹۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۰۹۸۳۰



## دختر هلندی ■

رابرت ماتزن ترجمه زینب کاظم‌خواه  
آماده‌سازی و تولید: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه  
طراحی گرافیک: پرویز بیانی  
نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۴۰۱، ۱۱۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.  
هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

### بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴.

طبقه سوم، تلفن، ۰۵-۶۶۴۷۷۴۰۵

@ketabeparseh





رابرت ماتزن نویسنده آمریکایی و متخصص تاریخ هالیوود و جنگ جهانی دوم است که تحقیقات خود را با روایت مسحورکننده‌اش ترکیب می‌کند. او علاوه بر نویسندگی، فیلم هم می‌سازد؛ جنگ اول جورج واشنگتن و وقتی جنگل سرخ شد از جمله کارهای او در دنیای تصویر است.

از دیگر کتاب‌های او:

مأموریت: جیمی استوارت و نبرد برای اروپا و گوی آتشین: کاروله لومبارد و راز پرواز ۳، جنگجو: ادری هیپورن



## فهرست

- پیشگفتار ..... ۱۱
- دیباچه ..... ۱۳

### بخش اول: آشوب

- جذبه ..... ۱۹
- خون فریسیایی ..... ۲۷
- تبعید ..... ۴۱
- ادا ..... ۵۱
- تصور ناپذیر ..... ۶۹
- رقصنده ..... ۷۵

### بخش دوم: زنده باد اورانز!

- خطوط روی دیوار ..... ۹۱
- تحمل ناپذیر ..... ۹۷
- زاده شده برای صحنه ..... ۱۰۷

## ۸ ■ دختر هلندی

- نامزد مرگ ..... ۱۱۷
- پارانوئید ..... ۱۳۳
- راز ..... ۱۴۳

### بخش سوم: مقاومت

- یک روح در دو بدن ..... ۱۵۹
- صمیمانه‌ترین ستایش ..... ۱۶۷
- غروب‌های خونین ..... ۱۸۱
- سرزمین پدری ..... ۱۸۹
- افسوس، افسوس ..... ۱۹۷
- سربازان آلمانی گریزان ..... ۲۰۱

### بخش چهارم: آزادکنندگان

- هلند در پنج روز ..... ۲۰۷
- اولتیماتوم ..... ۲۱۳
- بیک نیک شیطان ..... ۲۲۱
- سهل الوصول ..... ۲۳۱
- شعله‌ور ..... ۲۴۱
- هودینی خلد رلند ..... ۲۵۱

### بخش پنجم: اسباب بازی‌ها

- شاهزاده ..... ۲۶۷
- پرنسس ..... ۲۷۳
- تمبر جادویی ..... ۲۸۱
- حرکت برق آسای اهریمن ..... ۲۹۱
- آرامش روی زمین؛ بله درسته ..... ۲۹۹

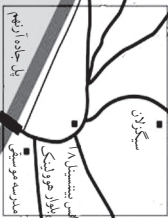
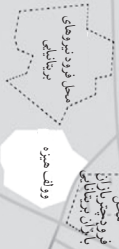
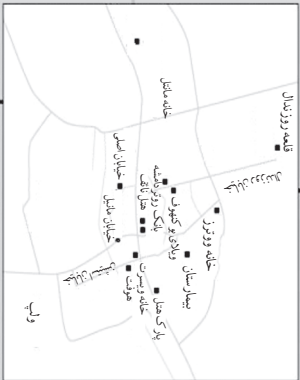


بخش ششم: تعقیب

۳۱۱	.....	یک درخت
۳۱۷	.....	مسابقه
۳۲۹	.....	دروازه‌های جهنم
۳۳۹	.....	اولین سیگار
۳۴۷	.....	سروسامان دادن
۳۵۳	.....	نقاط عطف
۳۶۱	.....	کاملاً مجنون
۳۷۱	.....	آرامش
۳۹۱	.....	تصاویر
۴۱۹	.....	یادداشت‌های فصل



پارک‌ها و اماکن دیدنی



## پیشگفتار

وقتی از من دربارهٔ مادرم سوال می‌کنند، جواب مورد علاقه‌ام معمولاً این است:  
«من ادری هیپورن را نمی‌شناسم.»

همیشه این حرفم قدری باعث سردرگمی مخاطب می‌شود و فرصتی می‌دهد تا بیشتر توضیح دهم که من و برادرم چقدر خوش‌شانس بودیم با مادری دوست‌داشتنی زیسته‌ایم که با ستارهٔ مسحورکنندهٔ فیلم‌ها یک دنیا فرق داشت.

وقتی مادرم دربارهٔ خودش و آنچه زندگی به او یاد داده بود صحبت می‌کرد هالیوود مهمانی غایب بود. به جای نام بردن از مکان‌های معروفی مثل بورلی هیلز گاهی برایمان نام‌های مبهم و غیرقابل تلفظ هلندی را به زبان می‌آورد. خاطرات فرش قرمز<sup>۱</sup> جاییش را به رویدادهای جنگ جهانی دوم می‌داد و او آن‌ها را به شکل داستان‌های کودکانه برایمان تعریف می‌کرد. مادرهای او را نشانه‌هایی از خردمندی می‌دیدیم، اما می‌دانستیم داستان کامل زندگی‌اش در جنگ را از دست داده‌ایم - تا اینکه رابرت ماتزن<sup>۲</sup> «از جایی بر فراز رنگین‌کمان»<sup>۳</sup> برایم نامه نوشت

---

۱. سنتی که در مراسم سینمایی و افتتاحیهٔ فیلم‌ها برگزار می‌شود. - م.

۲. Somewhere over the rainbow؛ این جمله به معنای جایی دوردست است اما ←

و خود و کتابش دختر هلندی را معرفی کرد.

در کمال خوش شانسی، پیام رابرت لحظه‌ای به دستم رسید که سعی می‌کردم نقاط بین داستان‌های مادرم و آرشیو خودم و تلاش‌های تحقیقاتی را به همدیگر متصل کنم. وقتی عمق وجود مادرم را شناختم، همانی که با وجود حرفه‌ستاره‌وارش بدون تغییر مانده بود، همانی که او را اُدری هپبورن ساخت که من می‌شناختم، هیجان‌زده شدم - چه کسی نمی‌شد؟ می‌دانستم این نقطه‌های کوچک به زودی با تحقیق رابرت به هم متصل می‌شوند.

دختر هلندی مرا به دنیای جنگ برد که مثل خیلی از فیلم‌های هالیوودی دنیایی سیاه و سفید نیست. حتی بلافاصله فراموش کردم ممکن است داستان اُدری هپبورن پایان خوشی داشته باشد. در حالی که می‌خواندم فهمیدم بمب، گلوله و کامیون آلمانی که ده‌ها زندانی را پشت آن چپانده بودند، می‌توانست پایان داستان او باشد. حالا می‌فهمم چرا لغت‌های خیر و شر، عشق و بخشش در روایات مادرم آن‌قدر بنیادی بودند. چرا او درباره‌ی وقایع مشخصی بی‌پرده بود و چرا بسیاری از آن‌ها را در وجودش پنهان نگه داشت.

من واقعاً اُدری هپبورن را نمی‌شناختم، اما حالا چیزهای بیشتری از او می‌دانم و دلم بیشتر از همیشه برایش تنگ شده است. از تو، رابرت، برای کتابت که یک هدیه‌ی ارزشمند است متشکرم.

لوکادوتی<sup>۱</sup>

اوت ۲۰۱۸

---

→ در عین حال نام تک‌آهنگی است که توسط جودی گارلند در فیلم «جادوگر شهر از» اجرا شده است. -م.

۱. Luca Dotti؛ لوکادوتی پسر ادری هپبورن و نویسنده کتاب پرفروش ادری در خانه است. او طراح گرافیک سابق و رئیس بنیاد خیریه‌ی فرزندان ادری هپبورن است که توسط خانواده‌ی هپبورن در سال ۱۹۹۴ تأسیس شد، این سازمان به بچه‌های نیازمند سراسر دنیا کمک می‌کند. -م.

## دیباچه

از زمان مرگ اُدری هیپورن در ابتدای سال ۱۹۹۳، داستان زندگی او بارها و بارها گفته شده است. با جستجوی نامش در کتاب‌های سایت آمازون، بیش از هزار عنوان کتاب ظاهر خواهد شد. این آثار به تک‌تک جنبه‌های زندگی او پرداخته‌اند جز یکی: سال‌های جنگ جهانی دوم و زمانی که او در هلند زندگی می‌کرد. این‌ها بخش‌هایی از داستان زندگی هیپورن در جنگ است که اُدری درباره‌اش حرف نمی‌زد و بخش‌هایی که حس می‌کرده نمی‌توانسته درباره‌اش صحبت کند. در نتیجه نویسندگان، موقعیت‌هایی را ایجاد کردند و دیگران تفاسیری اشتباه داشته‌اند؛ زیرا آن‌ها هیچ شالوده‌ای از تاریخ جنگ نداشتند. می‌توانم به صراحت بگویم بیشتر صفحات بیوگرافی‌های گذشته که دربارهٔ حضور او در سال‌های جنگ نوشته شده‌اند، حاوی خطاهایی دربارهٔ زندگی‌اش در آن دوران است.

بَری پاریس<sup>۱</sup> زندگینامه‌نویس اختصاصی او در سال ۱۹۹۳ با حمایت انتشارات پسران جی.پی. پوتنام<sup>۲</sup> زمان و سرمایهٔ بسیاری را صرف کرد تا بخشی از داستان هلندی اُدری را بگوید و ارجاعات دقیق کارش نقطهٔ شروعی برای پروژهٔ من شد.

---

1. Barry Paris

2. G.P. Putnam's Sons

پاریس به خاطر نزدیکی اش به سال‌های جنگ مزایایی داشته است - بسیاری از افراد حاضر در داستان، آن زمان زنده بودند که البته حالا مرده‌اند. اما او همچنین یک کمبود اساسی داشت: هنوز اینترنت و دسترسی به آرشیوهای اولیه هلندی وجود نداشت. و به خاطر اینکه او کارش را در آمریکا انجام داد (یک محقق هلندی را استخدام کرد تا پیگیری‌ها را در هلند انجام دهد)، اهمیت روستای ولپ<sup>۱</sup> را در داستان ادبی نادیده گرفت. ولپ درست خارج از شهر آرنهم<sup>۲</sup> قرار گرفته است. آن مکان به دلایلی که به زودی خواهید فهمید معنای بسیار مهمی در داستان دارد. عاشق این هستم که حقایقی را درباره شخصیت‌های هالیوود در جنگ جهانی دوم افشا کنم، به خصوص وقایعی که بر اثر مرور زمان وجه تحقیقی اش که برای ثبت درستی آن‌ها لازم بوده فراموش شده است. در مورد ادبی هپیورن، بیشتر تحقیق این برهه می‌تواند تنها درباره دوران حضور او در هلند صورت گیرد که برای نویسندگان آمریکایی همین امر، بازدارنده است. به علاوه، بزرگسالانی که طی جنگ مبارزه کردند و جان سالم به‌در بردند امروز مرده‌اند؛ شاهدان مدفون. آزاردهنده‌ترینش این است که بعضی از اسناد آمریکایی ناپدید شده‌اند، اسنادی که خودشان داستانی هستند. این پرونده‌ها که باید در آرشیوهای اف‌بی‌آی و سیا (که طی جنگ جهانی ا.اس.اس<sup>۳</sup> شناخته می‌شد) وجود می‌داشت، درباره یک هلندی به نام الا، بارونس فون همسترا<sup>۴</sup> مادر ادبی بود. وقتی این پروژه را شروع کردم محققم را در واشنگتن دی.سی به دنبال این پرونده‌ها فرستادم. او بعد از تلاش‌های بسیار نتوانست آن‌ها را پیدا کند و مطمئن بود این اسناد دیگر وجود ندارند. اعتقادش این بود آن‌ها مدت‌ها پیش نابوده شده‌اند و نتیجه مذکور این سؤال را به ذهن آورد

1. Velp

2. Arnhem

۳. Office of Strategic Services: مخفف آن OSS است که یک سازمان اطلاعاتی آمریکایی بود که در خلال جنگ جهانی دوم تنها به مدت سه سال از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ فعالیت می‌کرد. سازمان ا.اس.اس به‌عنوان ستاد مشترک ارتش در نظر گرفته شد تا پشت خط دشمن به جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات برای همه شاخه‌های نظامی ایالات متحده آمریکا بپردازد. - م.

4. Baroness van Heemstra

که چرا این پرونده‌ها از اسناد حذف شده‌اند و چه کسی این کار را کرده است؟ بعد از دو سال تحقیق بالاخره جواب معلوم شد.

پدر ادری هپیورن، بیشتر عمرش را مخفیانه زندگی کرد و مادرش به خاطر فعالیت‌های [فاشیستی] از ۱۹۳۵ و طی ۱۹۴۱ ردپاهایش را پاک کرد، بنابراین جای تعجبی ندارد که آن زندگینامه‌نویسان به وقایع آن سال‌های زندگی هپیورن نپرداخته یا به یافته‌های پیشین اعتماد کرده‌اند. ردپاها یا دلسردکننده‌اند یا به ناکجا می‌رسد. آیا خانواده ادری هپیورن پولدار بودند؟ آیا این ثروت توسط نازی‌ها مصادره شد؟ آیا ادری در قلعه‌های مجلل هلند زندگی می‌کرد؟ آیا او شاهد این بود که شوهر خاله‌اش و دیگران کنار دیوار ایستاده و تیرباران شدند؟ آیا او رقص‌های مخفیانه اجرا می‌کرد تا برای گروه مقاومت هلند پول جمع کند و زندگی‌اش را در چهارده یا پانزده سالگی برای دیگر اقدامات ضدنازی به خطر انداخته بود؟ تحقیقات من بسیاری از حقایق سابقاً مکشوف را وارونه می‌کند و جواب‌های شوکه‌کننده‌ای به شما می‌دهد.

پیشینه، در داستان جنگ ادری هپیورن همه چیز است بنابراین زمان‌ها و تاریخی را که سوژه را احاطه کرده شرح می‌دهم. می‌توانستم بیش از شش هزار کلمه از حرف‌های ادری هپیورن درباره جنگ دوم جهانی بیاورم و در پایان آن‌ها را در داستان جنگ و نقشی که هلندی‌ها در آن ایفا کردند بگنجانم. و بعد نقل‌قول‌های او و تمام آن داستان‌هایی که درباره سازمان مقاومت هلند گفته شده‌اند معنا می‌یافت. جنگ در سپتامبر ۱۹۴۴ به دنیای ادری وارد شد و هدفم را بر بازسازی آن دوره برای خواننده گذاشتم اینکه او در آن دوره هشت ماهه سخت چه از سر گذراند. می‌خواستم آن‌ها که هنوز هم عاشق ادری هستند؛ با چشم‌اندازها، صداها، دردها و با وحشتی که این دختر هلندی طی اشغال احساس کرد و بعد نبردهایی که ادری هپیورن را به چهره‌ای جهانی تبدیل ساخت آشنا شوند. می‌خواستم خواننده حس کند که دنیای او چگونه بود. او پیش از اینکه شانزده ساله شود خون و مرگ‌های بسیاری دید، اما همچنان با متانت و وقار زندگی کرد و هرگز اعتراف نکرد شاهد چه چیزهای بوده است. جنگ، ادری هپیورن را ساخت بنابراین آنچه او تجربه

کرد به خصوص در آن ماه‌های پایانی درگیری، داستانی است که روز به روز و جزء به جزء آن ارزش گرفتن دارد.

می‌توان گفت معجزه بود که او توانست از جنگ جان سالم به‌در به برد؛ از همه نظر، این افسانهٔ پرشور دختر جوانی است که به زندگی ادامه داد تا به نمادی برای صلح تبدیل شود.

رابرت ماتزن

۳۰ ژوئن ۲۰۱۸



بخش اول  
آشوب



# ۱ جذبه

آلمان

۱۹۳۵

بارونسِ الا فون همسترا در دفتر آدولف هیتلر ایستاد و با معروف‌ترین مرد جهان دست داد، مردی که آن روزها نامش از زبان همه شنیده می‌شد. چشمان آبی نافذ هیتلر می‌توانست با آن قدرتش در او رسوخ کند. هیتلر خیلی رنگ پریده و بسیار خونسرد بود و در حالی که لبخند می‌زد - آن لبخند اسرارآمیز - نگاهش سراسر تحقیر بود، او همان کسی بود که اغلب در فیلم‌های خبری روی صفحات تلویزیون سراسر دنیا دیده می‌شد. دستانش را بالا آورد و به آرامی با الا دست داد. بعد با ژستی که مولود نسل‌ها و قرن‌ها سنت اروپایی است، خم شد و لبانش پوست دست الا را لمس کرد. الا اغلب دربارهٔ لمس این مرد شنیده بود که به‌مانند شوک الکتریکی توصیف می‌شد حالا او اینجا بود، ایستاده در دفتر پیشوا در مقر حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان یا همان خانهٔ قهوه‌ای<sup>۱</sup> معروف در مونیخ. او دو پسر و دختر کوچکش را در روستای دورافتادهٔ اوستریک<sup>۲</sup> گذاشته بود تا با شوهرش برای فرصتی که فقط یک بار

---

1. Braunes Haus

2. Oosterbeek

در عمر<sup>۱</sup> نصیب کسی می‌شد به آنجا بروند.

چند زن، زندگی‌شان اصلاً جانشان را برای این لحظه می‌دادند، اما بارونس این موضوع را به لطف ستونی که در بلک شرت<sup>۲</sup> (هفته‌نامه اتحادیه فاشیست‌های بریتانیا) نوشته بود به دست آورد؛ مطلبی که ستاینده محسنات هیتلر و هواخواه بریتانیایی‌اش در حزب ناسیونال سوسیالیسم سر آسوالد موسلی<sup>۳</sup> بود.

این موضوع که دوستان عزیز الا در طبقه اجتماعی انگلیسی‌اش هم ستاینده این مرد بزرگ بودند به او برای دیدار کمک کرد. میکی بورن<sup>۴</sup> روزنامه‌نگار گلاستر سیتیزن<sup>۵</sup> هم مسحور پیشوا شده بود - پیشوا یک نسخه از کتاب نبرد من را برای بورن مشتاق امضا کرد. یونیتی میتفورد<sup>۶</sup> از میتفوردهای سوئینبروک<sup>۷</sup> دیوانه هیتلر بود و آخرین سوگلی پیشوا شد. یونیتی خواهر زیبایش دینا<sup>۸</sup> را هم به پیشوا معرفی کرده بود و حالا هر دو زن تحت تأثیر هیتلر قرار گرفته بودند. سومین میتفورد یعنی پاملا حالا از خواهرانش تبعیت می‌کرد اما این خواهر از کل این ماجرا فقط سردرگم به نظر می‌رسید.

قطعاً هیتلر برای درگیر شدن در رابطه عاشقانه انگلیسی و در آغوش گرفتن سوزدهای بریتانیایی در هر فرصتی دلایلی داشته است. یونیتی زمانی گفت وقتی صدای سرود ملی بریتانیا می‌آمد، پیشوا «تمام آن را با سوت می‌زد» بنابراین بله، او تمام چیزهای انگلیسی را ستایش می‌کرد از جمله زنان را و در آغوش گرفتن میتفوردهای زیبا که به اصطلاح «خواهران رسوا» نامیده می‌شدند و این کار برای مردی بزرگ اصلاً کار سختی نبود. حالا او در الا همسترا چه می‌دید؟ راهی برای وارد شدن به طبقات بالای جامعه هلندی؟ شاید. اما این موضوع اهمیتی نداشت زیرا الا اینجا بود و مصمم که از این لحظه به بهترین وجه لذت ببرد و عالیجنابش توجهی به سرخی لب و کرم پودرش نکند - معروف بود او از زنانی که آرایش می‌کردند متنفر بود - اما هیتلر در این لحظه

۱. Blackshirt؛ یا پیراهن سیاه‌ها، اعضای شبه نظامی حزب فاشیست ایتالیا بودند. - م.

2. Oswald Mosley

3. Micky Burn

4. Gloucester Citizen

۵. Unity Mitford؛ سوسیالیست بریتانیایی که به خاطر رابطه‌اش با هیتلر معروف بود. - م.

6. Swinbrook

۷. دینا میتفورد با موسلی آسوالد رهبر اتحاد فاشیست‌های بریتانیا از دواج کرد. - م.